

به کوشش قاسم انصاری، تهران، ۱۳۶۴ش؛ شفیمی کدکنی، محمدرضا، «مقدمه»، نک: محدثین منوره، همو، «مشکل هجویری در طبقه بندی مکاتب صوفیه»، مطالعات عرفانی، ش ۱، تابستان ۱۳۸۴ش؛ صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، ۱۳۳۹ش؛ عابدی، محمود، «مقدمه مصحح»، نک: هجویری، همو، «فرقه های صوفیه تا روزگار کشف المحجوب هجویری»، مطالعات عرفانی، ش ۳، بهار و تابستان ۱۳۸۵ش؛ همو، «کشف المحجوب و هجویری»، نک: نیکلسون، عبدالرشید، داتا گنج بخش، ترجمه احمد سمیعی، تهران، ۱۳۴۶ش؛ عبدالغفور، حاشیه کشف المحجوب (نسخه عکسی)، شماره ۴۰۷۵/۸۹۰، پاکستان؛ عطار نیشابوری، فریدالدین، تذکرة الاولیاء، به کوشش رینولد آلن نیکلسون، تهران (افست)، ۱۳۷۰ش؛ شفیمی کدکنی، محمدرضا، «مقدمه»، نک: محدثین منوره؛ کاشانی، عزالدین محمودین علی، مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، به کوشش جلال الدین همایی، تهران، ۱۳۸۹ش؛ محدثین منوره، اسرار التوحید فی مقامات ابی سعید، به کوشش محمدرضا شفیمی کدکنی، تهران، ۱۳۶۶ش؛ نوشاهی، عارف، «تحقیق در احوال و آثار علی بن عثمان هجویری مؤلف کشف المحجوب»، معارف، ش ۱ و ۲، آبان ماه ۱۳۷۷ش؛ نیکلسون، رینولد آلن، «کشف المحجوب و هجویری»، ترجمه محمود عابدی، مطالعات عرفانی، ش ۲، تابستان ۱۳۸۴ش؛ هجویری، علی بن عثمان، کشف المحجوب، به کوشش محمود عابدی، تهران، ۱۳۸۲ش.

محمود عابدی

کشف المحجوب. رساله ای فارسی در آیین اسماعیلی از ابویعقوب اسحق بن احمد سجزی یا سجستانی (متوفی میان ۳۸۶-۳۹۳ق). گرچه در آغاز و انجام این رساله هیچ اشاره ای به نام ابویعقوب سجزی / سجستانی نشده است، در انتساب آن به او هیچ تردیدی نیست، زیرا ابوالقاسم بستی (نک: استرن، ص 307 حاشیه 11)، ابوریحان بیرونی (ص ۴۸) و ناصر خسرو (خوان الاخوان، ص ۱۳۹؛ زاد المسافر، ص ۳۸۸) این کتاب را به او نسبت داده و از مطالب آن عباراتی را نقل کرده اند. اصل رساله، برخلاف گفته ابراهیمی دینانی (ج ۱، ص ۳۳۵) و تشکیک زریاب خوبی (ج ۶، ص ۴۲۷) به زبان عربی بوده است (سزگین، ج ۱، ص ۸۳۷؛ یوناوالا، ص ۸۸). دلایل این امر عبارت است از: وجود عباراتی عربی با تصریح به نام ابویعقوب که گویا چون ترجمه آن به فارسی برای مترجم دشوار و فهم آن برای مخاطب سخت بوده، آن را عیناً نقل کرده است (نک: سجستانی، ص ۸۳؛ کرین، ص 13؛ صفا، ج ۱، ص ۶۲۳)؛ ترجمه بعضی از واژه های عربی به فارسی، مانند «لب» یعنی مغز (سجستانی، ص ۲۸)، «صناعات، یعنی پیشه ها» (همان، ص ۳۰)، «مصنوعات و مکونات، یعنی پیشه ها و بودنیها» (همان، ص ۳۴)، «ینوع یعنی سرچشمه» (همان، ص ۳۷)، «ذهن یعنی هوش» (همان، ص ۳۸)، «او تاد یعنی میخها» (همان، ص ۴۳؛

۱۹۸۰م در مصر و لبنان منتشر شد.

کشف المحجوب در شبه قاره هند و پاکستان نیز بارها به زبان اردو ترجمه شده است، و مهم تر از همه آنها ترجمه ای است که به قلم ابوالحسنات، سید محمد قادری، صورت گرفته و با مقدمه حکیم محمد موسوی امرتسری، در سال ۱۹۸۲م، به طبع رسیده است (نک: نوشاهی، ص ۱۹۹-۲۲۸).

نسخه ها، کهن ترین دستنوشته ای که تا امروز از کشف المحجوب شناخته شده است در کتابخانه سلطنتی وین اتریش، با شماره ۳۳۴ هامر، محفوظ است. این نسخه ظاهراً در میانه سالهای ۶۰۰-۷۵۰ق کتابت شده و، در مقایسه با نسخه های شناخته شده دیگر، اصیل ترین و دقیق ترین متن کشف المحجوب است و چابهای اخیر براساس آن انجام گرفته است (نک: دنباله مقاله). نسخه های متعدد دیگری که در کتابخانه های پاریس، تاشکند و کراچی نگهداری می شود همه متأثر و صورت ساده تر شده متن اصلی است (نک: عابدی، «مقدمه»، ص پنجاه و هفت؛ منزوی، ج ۳، ص ۱۷۹۵-۱۷۹۷).

چابها. کشف المحجوب، نخستین بار، به سال ۱۲۸۳ق، در شهر لاهور پاکستان چاپ و منتشر شد (نک: نوشاهی، همان جا). پس از آن نیز بارها آن را در لاهور و تاشکند چاپ و نشر کرده اند؛ اما نخستین باری که با مقابله و تصحیح چند نسخه به طبع رسید، به کوشش والتین ژوکوفسکی (متوفی ۱۹۱۸م)، مدرس زبان فارسی دارالفنون سن پترزبورگ، بود. او تصحیح خود را بر مبنای نسخه وین و چند نسخه دیگر انجام داد و متن مصحح او در سال ۱۹۲۶م با مقدمه ای کوتاه و شمارگان محدود در لنینگراد انتشار یافت. آخرین چاپ کشف المحجوب در سال ۱۳۸۳ش، به کوشش محمود عابدی، با استفاده از نسخه های شناخته شده دستیاب همراه با مقدمه، تعلیقات و فهرستهای متعدد، در تهران منتشر شده است.

منابع: ابوالقاسم قشیری، عبدالکریم بن هوازن، رساله قشیری، به کوشش عبدالحلیم محمود و محمودین الشریف، مصر، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۹م؛ ابونصر سراج، اللمع فی التصوف، به کوشش رینولد آلن نیکلسون، لیدن، ۱۹۱۴م؛ انصاری هروی، خواجه عبدالله، طبقات الصوفیه، به کوشش محمد سرور مولایی، تهران، ۱۳۶۲ش؛ بهار، محمد تقی، سبک شناسی، تهران، ۱۳۷۰ش؛ پارسای بخاری، خواجه محمد، فصل الخطاب، به کوشش جلیل مسکرنزاد، تهران، ۱۳۸۱ش؛ پورجوادی، نصرالله، باده عشق، تهران، ۱۳۸۷ش؛ حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، کشف الظنون، بغداد، ۱۹۸۲م؛ خزگوئی، عبدالملک بن محمد ابراهیم نیشابوری، تهذیب الاسرار، به کوشش بشام محمد بارود، ابوظبی، ۱۹۹۹م؛ دایرة المعارف فارسی، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، تهران، ۱۳۵۶ش؛ زرین کوب، عبدالحسین، ارزش میراث صوفیه، تهران، ۱۳۵۶ش؛ همو، جستجو در تصوف ایران، تهران، ۱۳۵۷ش؛ سهروردی، شهاب الدین عمر، عوارف المعارف،

همان‌جا)، اما به نظر می‌رسد که بستی عبارات کشف‌المحجوب را عیناً نقل نکرده است، بلکه مطالب دو کتاب کشف‌المحجوب و ینابیع را درهم آمیخته و چکیده‌ای از عقاید فلسفی سجستانی را آورده است. آن هم به گونه‌ای که در نهایت بتواند آنها را رد کند (لندولت، ج XV، ص 666-667). بنابراین دلیلی وجود ندارد که گمان کنیم بخشی از مطالب کتاب در فرآیند ترجمه حذف شده است.

کشف‌المحجوب ساختاری دقیق و منظم دارد و نویسنده آن هدف و برنامه روشنی را دنبال می‌کند. کتاب شامل هفت «مقاله» یا «اصل» (ص ۳) است که هر کدام از هفت «جستار» تشکیل شده است. این تقسیم‌بندی از یک سو ناظر به اهمیت و ارزش عدد هفت در آیین اسماعیلیه است و از سوی دیگر، با توجه به آنکه بحث اصلی کتاب دربارهٔ خلاق/مبدع‌های شش‌گانه است، مفهوم «خلاقیت جهان در شش روز» را به یاد می‌آورد که چندین بار در قرآن بدان اشاره شده است (نک: اعراف: ۵۴؛ یونس: ۳؛ هود: ۷). واژه «جستار» را بیشتر به ضم، یعنی «جُستار» خوانده‌اند (کرین، ص 21 و بهار، ج ۲، ص ۵۲)، اما برخی آن را به فتح جیم، یعنی «جَستار» به معنی «سرچشمه» قرائت کرده‌اند (ابراهیمی دینانی، همان، ج ۱، ص ۳۳۶؛ لندولت، ج XV، ص 667، که آن را به issue یا stream ترجمه کرده است؛ نیز نک: همو، «کشف‌المحجوب»، ج II، ص 80-124). به نظر می‌رسد کسانی که چنین قرائتی را محتمل‌تر دانسته‌اند، به دیگر کتاب سجستانی، ینابیع، که در لغت جمع ینبوع به معنی سرچشمه است، توجه داشته‌اند.

مقاله اول در توحید است که در هفت جستار آن می‌کوشد به ترتیب «چیزی»، «حد»، «صفات»، «مکان»، «زمان»، «هستی» و «آنچه برابر این لقبها افتد» را از آفریدگار دور کند. در جستار هفتم، همان‌طور که از عنوان آن برمی‌آید، سجستانی افزون بر شش امری که در جستارهای پیشین برشمرده، آفریدگار را از امور متقابل آنها نیز منزّه و مبرا می‌داند و می‌گوید: «آفریدگار نه چیزست و نه نچیز، و نه محدود و نه نامحدود، و نه موصوف و نه ناموصوف، و نه در مکان و نه در نامکان (ظاهراً: و نه نادر مکان، به قیاس «نادر زمان»؛ نک: سجستانی، ص ۱۴، حاشیه)، و نه در زمان و نه نادر زمان، و نه هست و نه ناهست (همان، ص ۱۴). او بدین طریق خواسته تا خود را از یک‌سواز «تشبیه» و از سوی دیگر از «تعطیل» برکنار نگاه دارد. بنابراین او «برای درک معنی توحید از روش سلب و نفی مضاعف استفاده کرده است» (ابراهیمی دینانی، ج ۱، ص ۳۰۶-۳۰۲)، اما به‌زعم برخی اگرچه از مشکل «تشبیه» رهایی یافته، ولی به مشکل «تعطیل» به‌طور کامل پاسخ نگفته است (نک: همان‌جا).

برای آگاهی بیشتر، نک: کرین، ص 14؛ اشارتی در مقدمه اثر با این عبارت: «اکنون بنور تابنده و قوت عظیم از جهت ولی خدای در زمین دعوت، کی جایگاه نفوس روحانیت، و بنیکویی طاعت من او را و نیکویی شفقت او بر من، پیش‌دستی کنم در کشف کردن آن سرّها کی پنهان بود و رمزها کسی در خزانه بود» (سجستانی، ص ۳)؛ اگر این عبارت حاکی از این باشد که ابویعقوب این رساله را برای امام زمان خود، یعنی خلیفه فاطمی، نوشته است، باید پذیرفت که اصل رساله به زبان عربی بوده است (زریاب خویی، همان‌جا). همچنین ذکری که ناصر خسرو از کشف‌المحجوب در کنار دیگر کتابهای عربی سجستانی، یعنی سوس‌البقاء و رسالهٔ باهره کرده، این احتمال را تقویت می‌کند که کشف‌المحجوب نیز در اصل به عربی نوشته شده است (همان‌جا).

دربارهٔ ترجمهٔ اثر آراء گوناگونی وجود دارد. برخی آن را به قلم ابویعقوب (دایرة‌المعارف فارسی، ذیل «کشف‌المحجوب») و گروهی نوشتهٔ ناصر خسرو دانسته‌اند (نفیسی، ج ۱، ص ۵۹؛ واکر، ص 20؛ همو، ص ۳۶). اما بعید است که این ترجمه از ناصر خسرو باشد، زیرا او در زاد‌المسافر (همان‌جا) آشکارا بر مطالب کشف‌المحجوب خرده می‌گیرد و بنا بر این منطقی نمی‌نماید که او، با ترجمهٔ این اثر، سبب گسترش بیشتر مطالب آن در جوامع فارسی‌زبان شده باشد (کرین، ص 17). دیگر مترجم احتمالی این کتاب، شارح احتمالی قصیدهٔ ابوالهیثم جرجانی، محمد بن سرخ نیشابوری است (نک: معین، ص ۲). او از ابوالهیثم با لفظ «خواجه» یا «خواجهٔ ما» یاد می‌کند و او را با عبارت «این مرد فاضل» می‌ستاید (همان، ص ۵)، ولی در یک‌جا به «قول استاد بزرگ» اشاره دارد که «وی درست کرده است بیرهان که زینت طبیعی روحانیست» و همان‌جا تصریح می‌کند که «ما [آن را] جایی ترجمه کردستیم» (شرح قصیدهٔ فارسی خواجه ابوالهیثم، ص ۵۸). از آنجا که چنین مطلبی با همین عبارات در کشف‌المحجوب (سجستانی، ص ۴۹-۵۱) هم آمده است، می‌توان حدس زد که شارح قصیده همان کسی است که کشف‌المحجوب را به فارسی ترجمه کرده است (نک: لندولت، «کشف‌المحجوب سجزی»، ج XV، ص 666). تاریخ ترجمه بر اساس قراین زبان‌شناختی، به قرن پنجم ق (لازار، ص 87) و چه بسا اوایل این قرن (صفا، همان‌جا) بازمی‌گردد، که البته انتساب آن به شارح قصیده، تاریخ آن را اندکی عقب‌تر می‌برد و به قرن چهارم ق می‌رساند (لندولت، همان‌جا).

از آنجا که نقل قول ابوالقاسم بستی در کشف‌السرائر الباطنیه از کشف‌المحجوب در صورت فارسی آن وجود ندارد، برخی گفته‌اند که رساله به‌طور کامل ترجمه نشده است (استرن،

از کشف‌المحجوب چندین نسخه خطی باقی مانده است که بهترین و مهم‌ترین آن، متعلق به نصرالله تقوی بوده و پیش از سال ۸۰۴ ق کتابت شده است. دستنویسهای دیگر همگی یا بسیار متأخرند و یا بدون تاریخ کتابت اند (نک: درایتی، ج ۸، ص ۶۶۲-۶۶۳؛ طرازی، ج ۲، ص ۶۰) و احتمالاً اغلب آنها از روی نسخه تقوی نوشته شده‌اند (همان‌جا؛ لدولت، همان‌جا). نخستین بار پاول کراس در سال ۱۹۳۲ م در مجله مروری بر مطالعات اسلامی^۱ (ج ۴، ص ۴۸۵) از این کتاب یاد کرد و سپس مهدی بیانی در نمونه سخن فارسی (ص ۲۲۶-۲۳۲) گزیده‌ای از آن را منتشر کرد (کرین، ص ۷، حاشیه‌های ۲ و ۴). متن کامل و انتقادی آن در سال ۱۳۲۷ ش / ۱۹۴۹ م توسط هانری کرین در تهران، همراه با مقدمه‌ای به زبان فرانسه به چاپ رسید. او یک سال پیش از انتشار متن فارسی کتاب، ترجمه فرانسوی آن را به پایان برده بود (لدولت، *An Anthology of Philosophy in Persia*، ص ۷۳). اما این ترجمه پس از مرگ او، در سال ۱۹۸۸ م همراه با همان مقدمه فرانسوی متن فارسی به طبع رسید. بخشهایی از این کتاب توسط هرمان لدولت به انگلیسی ترجمه و همراه با مقدمه‌ای نسبتاً مبسوط در *An Anthology of Philosophy in Persia* (ج ۲، ص ۸۰-۱۲۴) منتشر شده است. همچنین او ترجمه انگلیسی مقاله ششم کتاب را در *An Anthology of Ismaili Literature* (ص ۱۲۱-۱۳۰) انتشار داده است.

منابع: ابراهیمی دینانی، غلامحسین، دفتر عقل و آیت عشق، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ ابوریحان بیرونی، محمد، تحقیق ماللهند، بیروت، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۲ م؛ بهار، محمدتقی، سبک‌شناسی، تهران، ۱۳۳۷ ش؛ دایرةالمعارف فارسی، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ درایتی، مصطفی، فهرستواره دستنویست‌های ایران (دنا)، تهران، ۱۳۸۹ ش؛ زریاب خسویی، عبّاس، «ابویعقوب سجزی»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۲ ش؛ سجستانی، ابویعقوب، کشف‌المحجوب، بدکوش هنری کرین، تهران، ۱۳۲۷ ش / ۱۹۴۹ م؛ سزگین، فؤاد، تاریخ نگارشهای عربی، بدکوش احمد رضا رحیمی ریس، تهران، ۱۳۸۰ ش؛ شرح قصیده فارسی خواجه ابوالهثیم احمد بن حسن جرجانی، منسوب به محدثین سرخ نیشابوری، بدکوش هانری کرین و محدث معین، تهران، ۱۳۳۴ ش / ۱۹۵۵ م؛ صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، ۱۳۴۳ ش؛ طرازی، نصرالله، فهرس المخطوطات الفارسیة، قاهره، ۱۹۶۷ م؛ مادلونگ، ویلنرد، «ابویعقوب سجستانی و تناسخ»، ترجمه عبدالله انوار، نامه انجمن، س ۱، ش ۴، ۱۳۸۰ ش؛ معین، محمد، «مقدمه»، نک: شرح قصیده فارسی خواجه ابوالهثیم؛ ناصر خسرو قبادیانی، ابومعین، زادالمسافر، بدکوش محمد عمادی حائری، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ هوم، خوان‌الاخوان، بدکوش

مقاله دوم، «در یاد کردن خلق اول» یا «خرد» است که در جستار هفتم این مقاله، به «جگونگی جفت گشتن خرد با نفس» می‌پردازد. بدین‌گونه زمینه برای مقاله سوم که درباره «خلق ثانی» یعنی «نفس» است، فراهم می‌شود. بنا به عقیده سجستانی، نفس به صورت مردم فرو آمده است، چرا که «نفس در زندگانی پیوسته شود و در اعتدال قرار گیرد، و اندر عالم طبیعی هر چه دون مردمست اعتدال تمام نپذیرد» (سجستانی، ص ۲۷-۲۸). مقاله چهارم به «خلق ثالث» اختصاص دارد که «طبیعت» است. مقاله پنجم درباره «خلق رابع» است که مهم‌ترین مطلب آن دفاع از حفظ انواع یا به تعبیر خود سجستانی، «در نیامیختن انواع با یکدیگر است نه در ترکیب و نه پس از ترکیب» (همان، ص ۵۹). او در جستار سوم این مقاله، تناسخ را از این منظر که «روح مردم در جسم سگ و خر شود و روح سگ و خر در جسم مردم آید» رد می‌کند (همان، ص ۶۰)، با این همه بیرونی بر اساس کشف‌المحجوب، نظر سجستانی را درباره تناسخ چنین خلاصه کرده است: «انواع محفوظ است و تناسخ به هر نوعی از آن به نوع دیگر تجاوز نمی‌کند» (ابوریحان بیرونی، همان‌جا). ناصر خسرو هم در زادالمسافر (همان‌جا) و خوان‌الاخوان (ص ۱۳۲-۱۳۳، ۱۳۵) از اعتقاد سجستانی به تناسخ یاد کرده و آن را نکوهیده است. این تناقض آشکار میان نظر سجستانی و کسانی که از آثار او، از جمله کشف‌المحجوب، نقل قول کرده و یا آنها را نقد کرده‌اند، پژوهشگران را بر آن داشته تا با تحقیقات خود، راهی برای حل این تناقض بجویند. در این میان بهترین تحقیق از آن ویلفرد مادلونگ است که ابتدا حدس می‌زند که شاید مترجم کتاب، قسمتهایی از آن را که آشکارا در تأیید تناسخ بوده، حذف کرده است (مادلونگ، ص ۵۶). حدس دیگر او این است که شاید ناصر خسرو در نگاه نخست آموزه‌های دیگر کتاب سجستانی، سوس البقاء را نقل و نقد کرده است و با تسامع مطالب آن را به دیگر کتابهای او نسبت داده است (همان، ص ۶۴). اما با بررسی بیشتر نتیجه می‌گیرد که هر چند سجستانی تناسخ به معنای «حلول نفس انسانی در بدن جانوری» را نفی می‌کند، ولی هرگز «امکان بازگشت نفس انسانی در بدن انسان دیگر به روی زمین» را انکار نمی‌کند (همان، ص ۵۶).

مقاله ششم که درباره «خلق خامس» است، به جایگاه خاص پیغمبری و سلسله جانشینی پیغمبران اختصاص دارد که به «خداوند قیامت»، یعنی همان «مهدی» پایان می‌گیرد. مقاله هفتم، «در ذکر خلق ششم» است که به برانگیختن (بعث) می‌پردازد و به‌طور کلی معرفت نفس را بدان در حجاب می‌داند.

فراهم آمده و شیخ بهایی، به تدریج ساختار کتاب به آن داده است. اشاره نویسنده (شیخ بهایی، ص ۴۲، استوارت، «شیخ بهایی و کشکول او»، همان‌جا) به این که در گردآوری موضوعات «برخی از صفات آن راسید گذاشتم تا به هنگام خود از رویدادها بر سازم» حاکی از این است که کشکول در زمان معینی شکل نگرفته، بلکه تدوین نهایی آن به سالهای پیری نویسنده رسیده که «مجال برای ترتیب آن» نداشته است (شیخ بهایی، همان‌جا). استوارت (ج XVI، ص 75-78) می‌گوید که شیخ بهایی در اعمال این شیوه پژوهش از برهان‌الدین زرَنجی (متوفی ۶۰۲ ق) تبعیت کرده است.

کشکول در پنج جلد و هر پنج جلد در یک مجلد فراهم آمده است. این تقسیم‌بندی دلالتی بر موضوع مجلدات یا رعایت ترتیب زمانی آن ندارد. این اثر حاوی مطالبی در احادیث نبوی، تفاسیر قرآنی، قواعد نحوی، بحثهای فلسفی، کلامی و عرفانی و علم نجوم و بسیاری از مسائل ریاضی، همراه با حکایات سرگرم‌کننده است و در آن، به مناسبت، اشعاری از شاعران طراز اول عرب، مانند ابوالعلاء معری*، ابونواس، ابوالعتاهیه، ابن‌المعترّ و بسیاری از شاعران فارسی‌زبان، به‌خصوص جلال‌الدین مولانا بلخی*، نظامی*، سعدی*، حافظ* و جامی نقل شده است؛ به علاوه، سروده‌هایی فارسی و عربی از خود شیخ بهایی نیز در آن آمده است. از دیگر موضوعات آن خطبه‌های پیامبران، روایاتی از نهج‌البلاغه، مباحث اجتماعی و نکته‌های تاریخی است.

شیخ بهایی برای تدوین کتاب خود از مآخذ معتبر بهره گرفته است، مانند کلینی (از جمله نک: شیخ بهایی، ص ۲۷۹، ۳۲۲، ۳۴۹)، کشاف زمخشری (از جمله نک: همان، ص ۲۱۹، ۳۷۱، ۴۴۸)، و ربیع‌الابرار (از جمله نک: همان، ص ۳۷۵، ۳۹۰، ۳۹۲، ۳۹۴)، الکامل ابن اثیر (از جمله نک: همان، ص ۵۷، ۸۲، ۳۷۸)، احياء العلوم‌الدین غزالی (از جمله نک: همان، ص ۵۱، ۷۷، ۲۱۸)، محاضرات راغب (همان، ص ۳۷۶، ۴۰۴، ۴۴۵) ابن‌سینا (همان، ص ۵۸، ۲۷۴).

کشکول از آثار معروف شیخ بهایی است (نک: زرکلی، ج ۵، ص ۳۳۴-۳۳۵) و از وجوه مختلف حایز اهمیت است: احتوا بر اطلاعات ارزشمند درباره زندگی و آثار شیخ بهایی، که منحصرأ در این کتاب آمده است (از جمله «رسالة جوهر فرد»، او، نک: نعمه، ص ۴۲۹)، و بخش بزرگی از اشعار باقی مانده از شیخ بهایی (صفا، ج ۲/۵، ص ۱۰۴۲)، معرفی بسیاری از شخصیت‌های معروف و گمنام که مآخذی مهم برای پژوهشگران تواند بود

علی قویم، تهران، ۱۳۲۸ش؛ نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، تهران، ۱۳۴۴ش؛ واکسر، پل ای، ابویعقوب سجستانی، متفکر و داعی اسماعیلی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، ۱۳۷۷ش.

Corbin, Henry, «Introduction», see: سجستانی; Landolt, Hermann, «Kašf Al-Mahjub of Sejzi», *Encyclopaedia Iranica* XV, New York, 2011; Idem, «Kashf al-mahjüb», *An Anthology of Philosophy in Persia*, Seyyed Hossein Nasr, Oxford, 2001; Idem, «Kašf al-mahjüb», *An Anthology of Ismaili Literature*, London, New York, 2008; Lazard, Gilbert, *La Langue des plus Anciens Monuments de la Prose Persane*, Paris, 1963; Poonawala, Ismail, K., *Bibliography of Ismaili Literature*, California, 1977; Stern, S.M., «Abül-Qāsim Al-Bustī and his Refutation of Ismā'ilism», *Studies in Early Ismā'ilism*, Leiden, 1983; Walker, Paul E., *Abū Yā qūb al-sijistānī, Intellectual Missionary*, London, 1996.

سلمان ساکت

کشکول شیخ بهایی. عنوان مجموعه‌ای مفصل از موضوعهای گوناگون به زبان عربی و فارسی، اثر بهاء‌الدین محمد بن عزالدین حسین بن عبدالصمد عاملی، معروف به شیخ بهایی*، فقیه، عارف و شاعر قرون دهم و یازدهم ق. او پیش از آن، در جوانی، کتابی به نام مخرّاة (= توبره) تألیف کرده بود (نک: شیخ بهایی، ص ۴۱) که در آن نیز مانند این کتاب نکته‌هایی را که در طی مطالعات خود به آنها برخورد کرده بود، بدون رعایت ترتیبی خاص گرد آورده بود. خود او می‌گوید: این کتاب «مانند زنبیلی است که در آن غث و سمین درهم آمیخته باشد، یا چون گردنبندی که رشته آن از هم گسیخته و گوهرهای آن به هرسو ریخته باشد» (نک: استوارت، «شیخ بهایی و کشکول او»، ص ۴۴). تاریخ اتمام آن دقیقاً روشن نیست. بازوورث^۱ (استوارت، همان، ص ۴۵) به نقل از بازوورث، با استناد به اینکه آخرین مطلب نویسنده به تاریخ ۱۰۰۱ق ثبت شده است، می‌گوید که تألیف آن در ۱۰۰۲ق پایان یافته است. سمعی (ص ۵۱) هم بر این نظر است که تألیف آن تا آخر عمر مؤلف طول کشیده است. به گفته استوارت (ج XVI، ص 75-78) مطالب این مجموعه حاصل یادداشتهای مستمر شیخ بهایی است که عمدتاً در فاصله سالهای ۹۶۶-۹۸۲ق / ۱۵۸۳-۱۵۹۹م